



بررسی نظارت فقها بر جمهوری اسلامی با بررسی موضوعی نظارت بر ولی فقیه^۱

محسن حسین دوست*، فریدون اکبرزاده**، شیوا جلال پور***، روح‌الله شهابی****

چکیده

دین اسلام، نسبت به نظارت بر حاکم و زمامدار حکومت اسلامی تأکید دارد. مبانی اسلام نیز قدرت، بدون نظارت را موجب فساد دانسته و بر ضرورت نظارت تأکید دارد. نظارت بر ولی فقیه در زمینه شرایط و عملکردی است که لازمه آن، دانستن ویژگی‌های ولی فقیه و همچنین وظایف او از منظر فقه و قانون اساسی است که با توجه به اهمیت آن و نقش مهمی که فقها در این زمینه دارند، تاکنون بررسی جامعی از

۱. برگرفته از رساله دکتری محسن حسین دوست با عنوان «علت‌یابی تقابلی بخشی از نهاد مرجعیت با گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ مطالعه موردی آیت‌الله العظمی شریعتمداری و آیت‌الله العظمی منتظری».

* دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، Email: m.hoseindost@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)، Email: drferedounakbarzadeh@gmail.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، Email: shiva_jalalpoor@yahoo.com

**** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، Email: shahabi89@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۴

منظر فقه و قانون اساسی انجام نشده است. در اسلام ادله‌ای وجود دارد که نظارت بر ولی فقیه را اثبات می‌کند که عبارتند از: عدم عصمت، نصیحت حاکم، امانت بودن مسئولیت و جمهوریت حکومت. نظارت بر ولی فقیه شامل نظارت درونی و بیرونی است و مراجع ناظر بر وی نظارت الهی، همگانی و نهادینه را شامل می‌شود. برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر اهمیت نقش مجلس خبرگان رهبری که نهاد فقه‌اقتی در جمهوری اسلامی است و وظیفه قانونی این نظارت را به عهده دارد، اشاره می‌کند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سعی شده تا نظارت و نحوه آن از منظر قانون اساسی و فقه مورد بررسی قرار گیرد و این رهیافت، دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان اسلامی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: نظارت، فقها، ولی فقیه، جمهوری اسلامی.

مقدمه

رهبری و هدایت جامعه در طول تاریخ حیات انسانی، همواره یک امر مهم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تربیتی بوده است، زیرا رهبران سهمی تعیین کننده در رشد یا انحطاط جوامع و ملت‌ها داشته و دارند. اهمیت رهبری در جامعه از آن جهت است که زندگی اجتماعی و ویژگی‌هایش ایجاب می‌کند که فرد یا افرادی برای سامان دادن به امور مشترک میان انسان‌ها در جامعه، به رهبری و هدایت آنان همت گمارند و برای جلوگیری از هرج و مرج و بی‌نظمی، برنامه‌ریزی کنند و آن را به اجرا درآورند.

رهبری در ساختار نظام اسلامی در ایران مبتنی بر ولایت فقیه است و موضوع نظارت بر قدرت و رهبری از مباحث مهم در نظام سیاسی اسلام است که این مسئله می‌بایست از منظر مبانی اسلامی به دقت مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، جایگاه نظارت بر آن با توجه به مردمی بودن نظام حکومت ایران می‌بایست به گونه‌ای باشد که نقش مردم نیز در آن به درستی تعیین شود. البته این نقش مردم در قدرت در فرایند انتخابات و نمایندگی تعریف شده است. نظارت بر ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط مجلس خبرگان رهبری تعریف شده است که مردم این نظارت را با انتخاب نمایندگان خود در مجلس خبرگان رهبری اعمال می‌کنند. نقش این مجلس در نظارت بر حاکم جامعه اسلامی در کنار وظیفه دیگر آن یعنی تعیین ولی فقیه تعریف شده است که این موضوع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به بیان‌های مختلف اشاره شده است.

نظارت بر قدرت از مباحثی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است و در حیطه مباحث فقهی دارای اهمیتی ویژه است و امروزه به‌عنوان ابزاری کارآمد و مهم در کنترل قدرت و جلوگیری از سوء استفاده از آن و وسیله‌ای برای هدایت و راهنمایی رهبران جامعه به سمت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. نظارت‌پذیری و پاسخگویی حاکمان است که موجب افزایش پویایی و تضمین‌کننده سلامت و ایمنی در برابر مفساد قدرت و نیز استحکام حاکمیت می‌شود. این تحقیق، به‌صورت توصیفی از منابع فقهی و حقوقی انجام شده که به شیوه تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. فقیه

«فقیه» در لغت به معنای دانا است و به دانای هر چیز به‌طور مطلق، فقیه گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق)، اما در اصطلاح فقهی، فقیه به معنای مجتهد و متخصص در علم فقه به کار رفته است. بنابراین، فقیه به کسی می‌گویند که قادر به استنباط احکام شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی که عبارتند از قرآن، سنت، اجماع و عقل باشد (شب خیز، ۱۳۹۲: ۷۸). مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است، نه هرکس که فقه خوانده باشد؛ یعنی فرد اسلام شناسی است که دارای رتبه اجتهاد بوده و علاوه بر شرایط لازم برای افتاء و قضاوت، مثل: بلوغ، عقل، عدالت، حریت، مرد بودن، حلال زادگی، زنده بودن و شیعه بودن (حکیم، ۱۴۱۶ق: ۴۰)، باید تدبیر، تدبیر و شجاعت لازم برای اداره حکومت را نیز داشته باشد (هادوی، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

۱-۲. نظارت در فقه و حقوق

در کتاب‌های فقه اسلامی، در باب‌هایی همچون وقف و وصیت، به مناسبت، سخن از «نظارت» به میان آمده است. به فتوای فقیهان، واقف یا موصی، افزون بر تعیین متولی و وصی، برای تولیت و اداره موقوفه و اجرا و انفاذ وصایت، برای اطمینان بیشتر از تحقق اهداف وقف و مورد وصایت، می‌تواند در کنار متولی و وصی، فرد یا افرادی را با عنوان «ناظر» تعیین

و منصوب کند تا با نظارت و مراقبت بر عملکرد متولی و وصی، جریان امور را با دقت زیر نظر قرار دهند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۱).

نظارت ناظر - چنان که در پی می آید - می تواند به صورت استطلاعی یا استصوابی باشد. همچنین در فقه اسلامی، از امام و رهبر مسلمانان، به «الناظر فی امور المسلمین» تعبیر می شود. در این تعبیر، نوعی یگانگی میان «ولایت» و «نظارت» را در ولی امر جامعه اسلامی شاهد هستیم (شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۶۶۹) و از آن در می یابیم که مدیر جامعه اسلامی با نگاهی تیزبین، بر جریان امور جامعه نظاره و حوادث را رصد می کند. این، یکی از شئون و وظایف امامت و رهبری، در جامعه اسلامی است.

بنابراین، از موارد متفاوت و مصادیق مختلف نظارت در فقه اسلامی می توان نتیجه گرفت که به طور کلی، نظارت حق یا حکمی است که به موجب آن، شخص می تواند از جریان امور آگاهی یابد و در محدوده اختیارات قانونی و مشروع خودش، به اعمال رأی خویش اقدام کند (همان، ۶۷۱).

نظارت در حقوق، به معنای بررسی کارهای انجام شده یا در دست انجام است و تطبیق آن با اقدامات انجام شده بر اساس قوانین است که از انحراف جلوگیری کند (قاضی، ۱۳۸۲: ۳۵۲). در این تعریف حقوقی نیز برای نظارت، معنایی متفاوت از مفهوم لغوی و عرفی آن دیده نمی شود. در نتیجه، در فقه و حقوق، نظارت با همان معنای لغوی و عرفی خود که عبارت است از: «تحت نظر قرارداد و دقت و تأمل کردن در امری»، به کار رفته است؛ همان گونه که به حرفه و شغل فرد ناظر نیز که مسئولیت مراقبت و تحت نظر قراردادن را بر عهده دارد، نظارت می گویند.

مقوله نظارت و مراقبت از عملکرد حاکمان و کارگزاران حکومت و نقد آن، از مباحث مهم دیرپای دانش سیاسی بوده است که به ویژه، هدف توجه ویژه دولت مدرن نیز قرار گرفته است. قدرت، اسب چموشی است که هر لحظه ممکن است به وادی فساد در غلتد و سوار خویش را به رو، بر زمین بزند. این اسب سرکش، برای راهوار و مهار شدن، نیازمند ابزاری کارآمد و توانمند است که در دوران جدید، از آن با عنوان نظارت تعبیر می شود.

به عقیده دانشمندان علم سیاست، برای جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و مبارزه با

سوء مدیریت و نیز برای مهار قدرت، چاره‌ای جز نظارت وجود ندارد. برای هر نظام سیاسی، ضروری است که سازوکاری را برای این مهم در نظر گیرد، تا خطاهای مدیریتی و انحراف و فساد صاحبان قدرت، به کم‌ترین حد ممکن برسد. از این رو، در هر مکتب و نظام سیاسی، راه‌کارهایی را برای جلوگیری از دیکتاتوری و زیاده‌خواهی حکومت، در نظر می‌گیرند. از این روش‌ها با عنوان نظارت یا موازنه نام می‌برند (علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، واژه «نظارت» و «موازنه»).

۲. انواع نظارت بر ولی فقیه

به‌طور کلی دو نوع نظارت بر ولی فقیه متصور است:

۲-۱. نظارت درونی

در دین مقدس اسلام، کنترل نفس و مراقبت انسان از گفتار و رفتار خویش، از بنیادی‌ترین اصول برای سلامت انسان‌ها و جامعه است. یکی از انواع نظارتی که بر ولی فقیه متصور است، نظارت خود ولی فقیه بر اعمال خویش است که در اصطلاح به آن «نظارت درونی» گفته می‌شود.

در حکومتی که زمینه طغیان و فساد بیشتر است، دستور مراقبت نیز در آن شدیدتر است؛ به‌گونه‌ای که اصالتاً در رأس نظام اسلامی، انسان معصوم از خطا و گناه قرار می‌گیرد و در صورت غیبت معصوم، داشتن عدالت و تقوا در رهبری یک حکومت اسلامی، شرط اساسی است.

تقوا، نوعی از نظارت درونی و به‌طور دائم است که فردی که دارای این نوع نظارت است در همه حال خود را در محضر الهی می‌بیند و در تنهایی و در جمع با هواهای نفسانی خود به مبارزه می‌کند و با تکیه بر عدالت، از تجاوز به حقوق دیگران خودداری می‌کند. نهادینه شدن تقوا بهترین مانع برای انحراف نظام اسلامی و عصیان احتمالی رهبر جامعه اسلامی است؛ انسانی که از این نظارت برخوردار نیست، می‌تواند از بی‌اطلاعی افرادی که از بیرون بر وی نظارت می‌کنند بهره‌جسته و به سرکشی پردازد و از راهکارهای قانونی، سوءاستفاده کند (الیاسی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

اگرچه عدالت و تقوای رهبر نظام اسلامی، به عنوان مانعی در برابر انحراف وی و سوء استفاده از قدرت خواهد بود، اما برای کنترل رهبران در حکومت اسلامی، نمی توان تنها به نظارت درونی و کمالات نفسانی اتکا نمود؛ به این علت که «اولاً عدالت با آنچه برای معصوم انتظار می رود کاملاً متفاوت است. اگرچه امکان دارد تقوا از قدرت بسیاری برخوردار باشد؛ ولی بر خلاف مقام یک فرد معصوم، امکان دارد این حالت از بین برود، بخصوص در جایگاه حساسی مانند حاکم نظام اسلامی این خطر بیشتر وجود دارد. از سوی دیگر حالت عدالت و تقوا، یک مسئله درونی است و هنگامی که این حالت از بین برود تشخیص آن به راحتی نمی باشد و همچنین انحراف یک نظام و یا به کاربردن قدرت برخلاف صلاح جامعه، اینگونه نیست که از روی تعمد و آگاهی باشد، بلکه امکان دارد به دلیل عدم آگاهی و یا از روی سهو و برنامه ریزی غیر صحیح باشد. در این صورت اگر چه حالت تقوا راهگشا است، اما از خطا جلوگیری نمی کند و الزاماً به عاملی از بیرون برای کنترل ضروری به نظر می رسد» (پورحسینی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

به همین دلیل، علاوه بر نظارت درونی که در اصول پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای ولی فقیه تأکید شده است، بر نظارت و کنترل بیرونی ایشان نیز تأکید شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۲. نظارت بیرونی

از آنجایی که همیشه نظارت درونی برای درستی و صحت عمل افراد کافی نیست، پس نیاز به نظارت بیرونی و مراجع صلاحیت داری وجود دارد تا درستی عمل شخص مورد نظارت تضمین شود.

در یک تقسیم بندی کلی، می توان سه مرجع صلاحیت دار برای نظارت بر ولی فقیه معرفی کرد که هر کدام از این مراجع به نوبه خود، اهمیت بسزایی داشته و نقش مؤثری ایفا می کنند:

۲-۱-۲. نظارت الهی

نظارت کامل، دقیق و مداوم بر رفتار، گفتار و نیت های انسان ها، یکی از سنت های ثابت الهی

است. خداوند متعال در این دنیا، دقیقاً بر تمام نیت‌ها و اعمال انسان‌ها نظارت دارد و بر مبنای همین نظارت دقیق و کامل است که در روز قیامت، همه کارهای انسان را مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهد و پاداش یا کیفر مناسب را برای هر یک از آنها تعیین خواهد کرد.

خداوند سبحان در قرآن کریم، بارها مسئله نظارت بر اعمال بندگان را مطرح کرده و خود را شاهد و ناظر کارهای بندگان خود معرفی می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور: ۴۸)؛ یعنی تو زیر نظر ما هستی، ما تو را می‌بینیم به طوری که هیچ چیزی از حالت بر ما پوشیده نیست و ما از تو غافل نیستیم (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان).

خداوند به وسیله افراد یا راه‌های مختلف بر انسان نظارت دارد، این موارد عبارتند از: نظارت پیامبران و امامان، نظارت ملائکه، نظارت اعضای بدن، نظارت زمین که در واقع این نوع نظارت الهی بر انسان باید با اعتقاد فرد همراه باشد و اثرهای وضعی بیرونی در رفتار و کردار فرد نمایان می‌شود.

۲-۲-۲. نظارت همگانی

منظور از نظارت همگانی، نظارتی است که توسط عموم مردم انجام می‌شود و مردم هم از لحاظ شرعی و هم از لحاظ قانونی حق دارند بر عملکرد زمامداران خود نظارت داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد، متذکر می‌شود که «أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، یعنی مردم به وضع تو به همان صورت می‌نگرند که تو به حاکمان پیش از خود می‌نگریسته‌ای، و همان را در حق تو می‌گویند که تو درباره حاکمان گذشته می‌گفته‌ای.

یکی از اساسی‌ترین پایه‌های استواری هر نظام سیاسی، به خصوص حکومت اسلامی، مشارکت مردم در سرنوشت خویش و توجه به علایق و خواست آنان در اداره جامعه است. مردم در نظام اجتماعی خویش باید به این باور برسند که آنان و نظریاتشان در تعیین

سرنوشت جامعه مؤثر هستند. در این صورت با تمام توان از حکومت خویش دفاع خواهند کرد. اساساً در نظام اسلامی، مردم حاکم بر سرنوشت خود و صاحب حق هستند و باید با نظارت دقیق بر ارکان حکومت، به نحو احسن حقوق خود را استیفا کنند و نگذارند کسانی در حکومت قدرتی را که به ودیعه از مردم دریافت کرده‌اند، به تباهی کشانده یا آن حق الهی را از آنان سلب یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهند (پورحسینی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

در دیباچه قانون اساسی، در خصوص این مسئله مهم اشاره شده است که امت مسلمان ضمن انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن، نظارت مستمر بر کار آنها داشته باشند و مسئله نظارت امت بر مسئولان به لحاظ اهمیت، مشارکت در ساختن جامعه اسلامی قلمداد شده است.

۲-۲-۳. نظارت نهادینه

نمی‌توان ادعا کرد که نظارت عموم مردم بر عملکرد حاکمان و زمامداران کافی است و حکومت با وجود نظارت همگانی، دیگر از داشتن نهادهای نظارتی بی‌نیاز می‌شود. چرا که نظارت همگانی دارای نقص است و نظارت نهادینه آن نقص‌ها را نخواهد داشت. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نظارت نهادینه، جنبه قانونمندانه دارد و نهاد ناظر، مسئولیت نظارت را بر عهده داشته و نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ در حالی که نظارت عام، معمولاً جنبه اخلاقی و فردی به خود می‌گیرد و از حد یک وظیفه اخلاقی فراتر نمی‌رود. از این رو، از طرف نهاد یا شخص مورد نظارت، الزامی برای اعتنا به آن وجود ندارد.

۲. نظارت نهادینه، گسترده بوده و می‌تواند همه زوایای عملکرد را دربرگیرد؛ در حالی که نظارت عام، صرفاً جریان‌ات علنی را مشاهده نموده و می‌تواند پیگیری کند و از اموری که اتفاقاً آشکار می‌شود با خبر می‌گردد.

۳. در نظارت نهادینه می‌توان از ابزار تحقیق و تفحص استفاده کرد؛ ولی برای توده مردم، چنین امکانی وجود ندارد.

۴. نظارت نهادینه می‌تواند به وسیله توضیح خواستن از نهاد تصمیم‌گیرنده، پاسخ‌های وی را در موارد مبهم دریافت کند. در حالی که عامه مردم الزاماً به چنین پاسخ‌هایی دست نمی‌یابند و هیچ نهاد اجرایی خود را موظف به پاسخگویی در برابر همه پرسشگران و آحاد سؤال‌کنندگان نمی‌داند (سروش محلاتی، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

از آنجا که نظارت مستقیم و بدون واسطه مردم همیشه امکان‌پذیر نیست، معمولاً در هر کشور، ارگانی نقش نظارت بر دستگاه اجرایی را بر عهده دارد. کشور ما نیز از این رویه استفاده کرده است که به بیان آن می‌پردازیم.

۲-۲-۳-۱. قوه قضائیه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای رهبر و برخی مقامات بلندپایه کشور، مسئولیت مالی پیش‌بینی کرده است. اصل یکصد و چهل و دوم در این رابطه به موضوع بررسی دارایی برخی مسئولان جمهوری اسلامی مانند رهبری قبل و بعد از خدمت توسط قوه قضائیه تأکید دارد.

بدیهی است که انجام اصل یکصد و چهل و دوم، نیاز به نظارت و بررسی دارایی‌های مسئولان مربوط دارد. از آنجا که برابر ذیل اصل یکصد و هفتم، رهبر در برابر قوانین با دیگر مردم مساوی است، قطع نظر از نظارت سیاسی مجلس خبرگان، محاکمه رهبر از سوی قوه قضائیه در صورت تخلف یا وقوع جرم، صورت خواهد گرفت.

نکته‌ای که باید به آن ملاحظه شود، این است که رئیس قوه قضائیه از طرف ولی فقیه منصوب می‌شود که در عین حال بر اساس قانون، نظارت مالی بر دارایی‌های رهبر نیز بر عهده رئیس قوه قضائیه است. «اگر انجام نظارت بر عهده گروهی (همچون هیأت تحقیق مجلس خبرگان) نهاده می‌شد، علاوه بر اینکه اشکالات احتمالی به‌طور کامل رفع می‌گردید، موجب می‌شد که نظارت بر اعمال و دارایی‌های رهبر در دست یک مرجع بوده و در نتیجه مرجع مزبور با بصیرت بیشتر به انجام وظایف خویش بپردازد» (ارسطا، ۱۳۷۳: ۳۰۰).

۲-۲-۳-۲. مجلس خبرگان رهبری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارتی نهادینه شده است که از سوی خود مردم به

نمایندگان آنها واگذار می‌شود. به این بیان که با تأسیس «مجلس خبرگان رهبری» و انتخاب نمایندگان آن از سوی مردم، کارکردهای سه‌گانه‌ای به آن مجلس محول شده است که شامل تعیین و عزل ولی فقیه و نظارت بر وی می‌شود.

نظارت به گونه‌ای که یک نهاد خاص و سازوکار مشخصی برای آن تعیین شده باشد از نظر قواعد حقوقی در قانون اساسی به صورت صریح بیان نشده است و بر اساس فقه شیعه و قوانین حقوقی و قانون اساسی لفظ نظارت به صورت شفاف ذکر نشده است و بر نظارت درونی تأکید شده است.

طبق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، تشخیص ناتوانی رهبر در انجام وظایف قانونی خود و یا فقدان یکی از شرایط رهبری بر عهده اعضای مجلس خبرگان است. طبیعی و کاملاً عقلی است که مجلس خبرگان رهبری برای انجام این وظیفه مهم، ناچار است بر ولی فقیه نظارت کند تا بر بقای شرایط در ایشان اطمینان حاصل کند.

مجلس خبرگان رهبری مهم‌ترین نهاد قانونی در ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که از مستقل‌ترین و تأثیرگذارترین نهادها است. اگرچه وظایف مجلس خبرگان محدود به قانون اساسی است، اما چگونگی عمل به این وظایف به طور کامل بر عهده این نهاد گذاشته شده است. با توجه به این موارد می‌توان گفت نهاد خبرگان، نهادی غیرپاسخگو در نظام جمهوری اسلامی است که بر ولی فقیه نظارت دارد و خود از هرگونه نظارت مبرا است.

حضرت امام خمینی^ع در خصوص نقش و جایگاه این مجلس می‌فرمودند: «مجلس خبرگان یک مجلسی هست که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور است برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی برای کشور و اگر مسامحه در این امر بشود، یک تقصیری است که ممکن است جبران بعدها نشود این تقصیر» (موسوی خمینی، صحیفه نور). در ادامه به صورت مشروح به دیدگاه‌های امام خمینی^ع در مورد نظارت خبرگان بر ولی فقیه می‌پردازیم.

۳. امام خمینی^{ره} و نظارت خبرگان

در مجلس خبرگان اول، وقتی که گزارش نخستین اجلاس به محضر امام خمینی^{ره} داده شد و درباره این کمیسیون، پس از توضیح گفته شد که «روشن است که این تصمیم، مربوط به حضرت عالی نمی‌شود»، امام^{ره} با تواضع فرمودند: «برای من هم هست. این کمیسیون، کار قانونی خود را نسبت به من هم باید انجام دهد» (یزدی، ۱۳۷۵: ۵۵۹).

به دنبال موافقت امام خمینی^{ره} اعضای کمیسیون، خدمت معظم‌له رسیدند و مخبر کمیسیون تحقیق، در حضور ایشان اعلام کرد: انتظار دارد که هر وقت نیاز شد، خدمت شما شرفیاب شود. امام^{ره} در جواب فرمودند:

آنچه را خبرگان تصویب کرد، خوب تصویب کرده، چیز خوبی است و شما به آنچه به عهده‌تان گذارده شده، عمل کنید. مطلب شوخی بردار نیست. موضوع مصلحت مسلمین است. من این ادعا را ندارم که خطا نمی‌کنم. اگر در حرف‌های من اشتباهی دیدید، به من بگویید و من اگر اشتباه نمایم، صریحاً می‌گویم و اعلام می‌کنم. من اداره‌ای ندارم؛ اما هر وقت آقایان احساس کردند در مورد فرد یا افرادی که در اینجا هستند، مطلبی یا انحرافی هست، با ذکر دلیل، تذکر دهند تا تصفیه نمایم. هر وقت لازم دیدید، به من اطلاع دهید تا ترتیب ملاقات را بدهم تا شما با من مشورت نمایید و من هم با شما. شما حتماً به وظیفه‌ای که دارید، عمل کنید و نگران نباشید، خداوند امور را اصلاح می‌کند (همان، ۶۱).

از این مطالب می‌توان استفاده کرد که صرف نپذیرفتن هیأت تحقیق، در بار دوم، دلیل بر مخالفت امام خمینی^{ره} با موضوع یاد شده نیست و مطالب نقل شده، دلیل بر قانونی بودن فعالیت مذکور از دیدگاه ایشان است.

دومین رهبر جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^{ره}، نیز بر این موضوع مهر تأیید زده‌اند و خطاب به هیأت تحقیق و تفحص خبرگان گفته‌اند:

مسائل زیادی هست که باید به آنها رسیدگی شود. این مجموعه، بایستی همیشه آماده و حاضر و به‌عنوان نقطه امیدی برای این ملت، مشغول کار باشد و اعضای آن در جایگاه مسئولیت خودشان باشند (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۳۳).

در سخنان ایشان تصریح‌های بهتر و روشن‌تری در این باره می‌توان یافت:

من از چندی پیش به این طرف، با خودم فکر می‌کردم که تصمیمی که در دو - سه سال قبل از این، در مجلس خبرگان گرفته شد و کمیته‌ای به‌عنوان کمک به رهبری تشکیل گردید، جزو مهم‌ترین وظایف مجلس خبرگان است و چه خوب و شایسته است که آن کمیته و کمیته‌های دیگری که منشعب و منبعث از وظایف مجلس خبرگان است، فعال بشود (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای دامنه‌السلامه، ۱۳۷۵: ۳۳). خبرگان محترم با توجه به این حقیقت که مسئولیت و تکلیف رهبری در این عرصه، از همه سنگین‌تر است، باید مسئولیت خود را در تشخیص و تعیین و اعانت رهبر در هر دوره انجام دهند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۶).

بنابراین، استفاده نظارت مجلس خبرگان از اصل یکصد و یازدهم بی‌اشکال است و دیدگاه‌های مخالفان را که در ادامه خواهد آمد، می‌توان پاسخ داد.

در طول تاریخ مرجعیت نیز نظارتی بر فقها وجود داشته است. همواره، بیت مراجع بزرگوار تقلید، بر روی مردم باز بوده است و مقلدان ایشان بدون هیچ مانع و حجابی، با آنان و اطرافیان ایشان ارتباط داشته‌اند و همه اعمال و رفتار آنان زیر نظر و مراقبت مردم بوده است. از این رو، به اقتضا و مناسبت با مسئله مرجعیت، همواره نوعی نظارت همگانی از سوی مردم و حوزه‌های علمیه، بر نهاد مرجعیت نیز مشاهده می‌شود و همین چشمان تیز مردم بوده که توانسته است افراد خاطی و دارای مشکل را از نزدیک شدن به حریم مرجعیت دور سازد و قداست آن را محفوظ دارد.

۴. تضعیف رهبری و نظارت خبرگان

مخالفان با عنوان‌های گوناگون به مسئله تضعیف و اهانت به رهبر پرداخته‌اند. آنان معتقدند بحث نظارت، با توجه به مبانی مطرح شده در ولایت مطلقه، تضعیف رهبر است (یزدی، ۱۳۷۶: ۵۳).

استفاده و استنتاج نظارت از اصل یکصد و یازدهم و بر مبنای آن، تشکیل هیأتی با عنوان «هیأت تحقیق»، و هن مقام رهبری است و موجب ایجاد جو نامالیم و سوء استفاده دشمنان است (امامی کاشانی، ۱۳۷۶: ۴۶). اینکه عده‌ای را موظف کنیم که دائماً مراقب رهبر باشند، صحیح نیست و یک اخلال و اهانتی به مقام ولی فقیه است. اگر مسئله‌ای پیش آمد و

شبهه‌ای بود، چند نفر می‌روند و تحقیق می‌کنند (روحانی، ۱۳۵۸: ۲۱۳).

یکی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی معتقد است که ناتوانی رهبری در انجام وظایف خود را نه تنها خبرگان بلکه عموم مردم هم متوجه آن می‌شوند و تعیین یک گروه مشخص برای این امر را در شأن جایگاه رهبری نمی‌داند (موسوی خوئینی‌ها، ۱۳۶۸: ۱۲۶۲).

در پاسخ به این اشکال مخالفان و در تبیین مسئله قداست رهبری باید اعلام کرد: این اصل که حفظ جایگاه رهبری و قداست آن، وظیفه‌ای همگانی است و تضعیف رهبر و انجام دادن کارهایی که وهن آن است، جایز نیست، از مسائل مبین در احکام سیاسی اسلام و فقه سیاسی آن است و ریشه آن را حفظ نظام تشکیل می‌دهد که از اوجب واجبات تلقی شده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۳۱۸) و مشخص است که نظارت به شیوه‌ای که به این جایگاه رفیع صدمه‌ای وارد کند، گناهی نابخشودنی است.

اما نکته اساسی در این اشکال، پیش از آنکه ناظر به نفی نظارت باشد، شیوه نظارت است. اینکه باید راهکاری اندیشید و به‌گونه‌ای مسئله را قانونمند کرد که جایگاه ولایت و حاکمیت مخدوش نشود، تا آنجا که برخی اندیشمندان فقیه و نظریه‌پردازان ولایت مطلقه فقیه، از مجلس خبرگان، به‌عنوان ارگان برگزیده مردمی برای نظارت بر رهبری یاد کرده‌اند که رهبر باید در برابر آن، پاسخگو بوده و برای ابقا در منصب رهبری باید پاسخ‌های قانع‌کننده به سؤالات این مجلس داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۹۶).

جوادی آملی با همین برداشت از قانون اساسی، ارزیابی عملکرد رهبر را از وظایف خبرگان شمرده که پس از بررسی کارهای وی در صورت نداشتن هرگونه تخلفی رهبری وی استمرار خواهد داشت و در صورتی که بر خلاف باشد و توان اجرای قوانین را نداشته باشد وی را عزل و رهبر جدید به مردم معرفی خواهد شد (همان، ۴۸۱ - ۴۸۲).

البته درباره این دیدگاه، چنان‌که باید در بحث حدود نظارت بحث خواهد شد، بنابراین به این نکته باید توجه شود که آیا شعاع نظارت مجلس خبرگان، تنها شرایط رهبری است یا عملکرد رهبر را نیز شامل می‌شود؟ آیا می‌توان از اصل یکصد و یازدهم، به‌طور طبیعی، نظارت بر کارها و عملکرد را استنتاج کرد یا اینکه در صورتی این نظارت مطرح است که

اماره و نشانه‌ای باشد برای پی بردن به استمرار شرایط و کشف آنها در جهت استمرار مشروعیت رهبری؟ همچنان که در مسئله پاسخگویی و پرسشگری در نظارت مجلس خبرگان نیز باید تأمل شود که آیا این نوع نظارت، همچون نظارت مجلس بر هیأت وزیران خواهد بود که در آنجا نیز حق پرسش و وظیفه پاسخگویی میان این دو نهاد مطرح است یا اینکه مسئله باید به گونه‌ای مطرح شود که حیثیت و جایگاه رهبری، مورد مناقشه قرار نگیرد، آن‌چنان که مخالفان درباره آن بیمناک بودند.

یکی دیگر از متفکران فقیه و نظریه پرداز ولایت مطلقه فقیه نیز براساس قاعده (هرچه بعد از وقوع رفعش واجب است، قبل از وقوع دفعش واجب است) به نظارت بر اعمال رهبر معتقد هستند که این کنترل توسط هیأت تحقیق مجلس خبرگان صورت می‌گیرد تا با جلوگیری از وقوع خطا در وی مانع عزل رهبر شوند (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۲).

به نظر می‌رسد این تفسیر از قانون اساسی، اشاره به این واقعیت خارجی دارد که فایده مسئله نظارت، مهم‌تر از آنکه اثر رفع و درمان داشته باشد، اثر پیشگیری و دفع دارد. البته این سخن صوابی است که به ثمرات و فواید شیرین نظارت می‌پردازد. بنابراین، هدفی که در این تفسیر، برای نظارت گفته شده است، به معنای نتیجه طبیعی نظارت است؛ پس، اگرچه در قانون، حفظ رهبری از وظایف خبرگان شمرده نشده است، اما نتیجه قهری نظارت، آن است که همچون رعایت بهداشت، از بسیاری آفت‌ها و آسیب‌ها پیشگیری می‌کند و اصولاً در جایی که نظارت مطرح می‌شود، مسئله رفع، از مسئله دفع، مهم‌تر به نظر می‌رسد.

نتیجه آنکه، این اشکال که بر تفسیر یاد شده از آیت‌الله یزدی و آیت‌الله مصباح یزدی مطرح شد، مبنی بر اینکه «معزول نشدن رهبر» به‌عنوان نتیجه نظارت، شاهدی از قانون به همراه ندارد، به نظر چندان درست نمی‌نماید و مفسر آن، در حقیقت، در مقام تبیین فلسفه نظارت و آثار و برکات آن بوده است؛ چنان‌که در عهدنامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر به این واقعیت اشاره شده است که تحقیق و تفحص سرّی از اعمال کارگزاران، موجب می‌شود که آنان در به کارگیری امانت و رفق و خوش رفتاری با مردم، بیشتر دقت کنند «وَ اَبْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ اَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَاِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرِّعِيَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین قاعده وجوب رفع، در صورت وجوب دفع

و وجوب حفظ رهبری، اگر چه به‌عنوان تکلیف عام مطرح است و فقط خبرگان مخاطب آن نیستند، اما بدیهی است - همان‌گونه که در فصل سوم، در بحث وجوب حفظ نظام، به‌عنوان مستندات نظارت بیان شد- اگر این تکلیف عام بخواهد به‌صورت قانونمند در آید، چاره‌ای جز این نیست که به‌صورت تکلیفی عینی بر عهده گروهی همانند خبرگان قرار گیرد تا آنان مستقیم از سوی خود و به نیابت از مردم، به تکلیف سیاسی - اجتماعی یاد شده اقدام کنند (سروش محلاتی، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

۵. بررسی دیدگاه موافقان و مخالفان مسئله نظارت بر رهبر در قانون اساسی

اکنون پرسش آن است که بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی، آیا نهاد رهبری نظارت‌پذیر است یا نه؟

اگر چه قبلاً گفته شد، مشروعیت نظارت بر رهبر، با استفاده از چهار دلیل و مستند پذیرفته شده، به اثبات رسید، اما اکنون پرسش درباره مبنای قانونی و حقوقی نظارت بر رهبری است و اینکه نظارت بر نهاد رهبری، در قانون اساسی چه جایگاهی دارد؟ پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش، توجه به دو نکته مهم، ضروری است:

۱. همان‌گونه که در گزارش بالا گذشت، به نص قانون اساسی، در اصل یکصد و چهل و دوم، قوه قضاییه به دارایی رهبر، رسیدگی می‌کند و رهبر از نظر اموال و دارایی زیر نظارت قرار دارد، بدون اینکه این نظارت را کسی حمل بر اهانت و توهین به رهبر به شمار آورد.
۲. بنا بر اصل هفتاد و ششم قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد».

عموم «تمام امور کشور» که در این اصل آمده است، شامل نهاد و دستگاه رهبری نیز می‌شود. از این رو، مجلس شورای اسلامی می‌تواند درباره دستگاه رهبری و نهادهای مرتبط با آن با تأیید شورای نگهبان تحقیق و تفحص کند. آشکار است که این تحقیق و تفحص باید به‌گونه‌ای باشد که شرعاً موجب تضعیف نظام رهبری نباشد و قانوناً با دیگر اصول قانون اساسی، از جمله، ولایت مطلقه فقیه، منافات نداشته باشد.

اکنون با توجه به این دو مقدمه، آیا غیر از این، موضوع نظارت بر رهبر در قانون اساسی

مطرح شده است؟

بر مبنای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، دو نظریه درباره نظارت مجلس خبرگان شکل گرفته است. برخی از این اصل، نظارت بر رهبر توسط مجلس خبرگان را استفاده می‌کنند و برخی چنین برداشتی ندارند. در اصل یکصد و یازدهم تشخیص ناتوانی از انجام دادن وظایف قانونی رهبر و تشخیص فقدان بعضی از شرایط رهبری را بر عهده خبرگان قرار داده است.

در اینجا به نقل خلاصه‌ای از نظر موافقان و مخالفان می‌پردازیم:

الف) نظر مخالفان: پیش از بیان نظر مخالفان، باید گفت که ایشان مخالف نظارت بر رهبر نبوده‌اند و آن را نامشروع نمی‌دانسته‌اند، بلکه مخالف تصریح آن در قانون اساسی بوده‌اند.

مخالفان معتقدند که قانون اساسی جمهوری اسلامی که میثاق ملی است و بهترین متفکران ملت، آن را نوشته‌اند و حاصل اندیشه ده‌ها حقوق‌دان و مجتهد مسلم، در طی ماه‌های متمادی و جلسه‌های فراوان است، با اینکه از هر نظر، مترقی و ارزشمند است، درباره نظارت بر رهبر ساکت است. آنچه در قانون اساسی آمده است، اصل یکصد و یازدهم است که تشخیص ناتوانی از انجام دادن وظایف قانونی رهبر و تشخیص فقدان بعضی از شرایط رهبری را بر عهده خبرگان قرار داده است؛ اما این اصل، بر تحصیل آگاهی از دوام شرایط رهبر دلالت دارد، نه نظارت و اشراف مستمر (فاکر، ۱۳۷۰: ۶). قانون، تشخیص را بر عهده خبرگان گذاشته است، نه مراقبت و نظارت را (یزدی، ۱۳۷۶: ۱۸)، نظارت به این شکل، از قانون اساسی فهمیده نمی‌شود (یزدی، ۱۳۷۶: ۴۵).

شاهد بر این ادعا که از قانون اساسی، نظارت استنباط نمی‌شود، دو امر است:

نخست آنکه امر رهبری در نظام اسلامی، همچون مرجعیت تقلید است و شرایطی نزدیک به هم دارند و در طول تاریخ هزار ساله تا کنون کسی از شرایط مرجعیت، این برداشت را نکرده است که مقلدان باید مراقب و ناظر اعمال و رفتار او باشند و آگاهانه به اعمال او توجه داشته، همه کارهای وی را زیر نظر بگیرند.

شاهد دوم، شیوه عملی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی علیه السلام در برابر هیأت

تحقیق و تفحص مجلس خبرگان است که از پذیرش دوباره آن هیأت خودداری کردند. بنابراین، حضرت امام^{علیه السلام} با وجود تواضع بی‌شائبه، از قبول برداشت فوق (نظارت مستمر) عملاً اجتناب ورزیدند (فاکر، ۱۳۷۰: ۴۷).

ب) پیشینه بحث و تبیین نظر موافقان: از نظر سیر تاریخی مسئله یاد شده، لازم است یادآور شویم که در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسید موضوع نظارت بر رهبر مشاهده نمی‌شود و در پیام‌ها و سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی درباره مجلس خبرگان نیز اشاره‌ای به وظیفه نظارتی این مجلس نشده است. همچنین سخنان تعدادی از اعضای مجلس خبرگان رهبری نیز حاکی از آن است که موضوع نقش نظارتی مجلس خبرگان، خالی از ایراد و نقص نیست. با وجود این، سرانجام، مجلس خبرگان اول اگرچه با زحمت، به این نتیجه رسید که حق نظارت دارد و به دنبال این نتیجه بود که به تشکیل هیأت تحقیق و تفحص اقدام کرد (مؤمن، ۱۳۶۸: ۶۴۸).

با توجه به این پیشینه، کمیسیون رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی، پیشنهاد کرده بود که به موضوع نظارت تصریح شود و جمله «به منظور نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری» در اصل یکصد و یازدهم گنجانیده شود؛ اما با وجود دفاع اعضای کمیسیون و عده‌ای از اعضا از این پیشنهاد، سرانجام، پیشنهاد یاد شده حد نصاب رأی لازم را در شورای بازنگری به دست نیاورد.

استدلال کسانی که معتقد بودند باید به امر نظارت تصریح شود، چنین بود: مقصود ما از این نظارت، بیش از آنچه مقتضای اجرای اصل یکصد و یازدهم است، نیست. اگر خبرگان بیابند که رهبر یا ناتوان است یا فاقد بعضی از شرایط شده، به هر حال نمی‌شود که در خانه‌شان بنشینند، همین طور یک دفعه ببینند که این جور شده. علی‌القاعده باید یک نحو و لو مرتبه ضعیفه از نظارت و مراقبت را داشته باشند. نظر کمیسیون هم از نظارتی که اینجا می‌گوید، بیشتر از این مراقبت نیست. حالا اگر آقایان در عین حال، عبارت نظارت را نمی‌پسندند، مانعی ندارد، عوضش می‌کند. خلاصه اختلافی نداریم، ما غرضمان این بود؛ چون در اجلاس خبرگان راجع به اینکه آیا می‌تواند خبرگان یک نحو نظارتی داشته باشد تا اینکه بتواند به وظیفه‌اش عمل کند یا نمی‌تواند، این صحبت بود. ما عبارت را که

اینجا آوردیم، برای این بوده است که آن مسئله روشن بشود که حق دارد، آیا شما عبارت را حالا خیلی رقیق کنید، عبارت ظریف، زیبایی که این توهم هم از آن نشود (همان، ۱۲۸۰). اما سرانجام، پیشنهاد کمیسیون حذف شد و به تصویب نرسید و مسئله نظارت، همانند پیش از بازنگری، مسکوت ماند و به آن تصریح نشد.

ج) بررسی نظر موافق و مخالف: از مجموع آنچه بیان شد و آنچه در سخنان موافق و مخالف مشاهده می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که نظارت به شکل کامل و مستمر بر رهبری را نمی‌توان همچون دیگر موارد نظارت که در قانون اساسی به آن تصریح شده است، از قانون اساسی استفاده کرد و تقریباً همگان بر این مطلب اجماع دارند. با این حال، به نظر می‌رسد که موافق و مخالف، بر نقطه دیگری نیز اجماع و اتفاق نظر داشته‌اند و آن هم پذیرش نوعی نظارت و مراقبت خفیف، بر اساس مقتضای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی بوده است؛ زیرا در همان شورای بازنگری، برخی از مخالفان گنجاندن واژه «نظارت» در قانون اساسی، تصریح می‌کنند: «بنده اصلاً در حق نظارت حرف ندارم (موسوی خوئینی‌ها، ۱۳۶۸: ۱۲۶۳) با اصل مسئله نظارت، به یک روشی به غیر از این اگر متصور باشد، آن را معقول می‌دانم که بالاخره به نحوی بر اعمال و عملکرد مقام رهبری نظارتی باشد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸).

از مجموع سخنان موافقان در شورای بازنگری قانون اساسی، همچون آقایان امینی، طاهری خرم‌آبادی، مؤمن و آذری قمی، می‌توان استفاده کرد که لازمه اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، نوعی نظارت خفیف بر رهبر، برای احراز استمرار شرایط رهبری است، مخالفان هم با این نظر موافق‌اند که لازمه اصل یکصد و یازدهم، آن است که خبرگان در جریان کارهای رهبر نظام اسلامی قرار داشته باشند و به نظارت آگاهانه بر رفتارها و تصمیمات رهبری و کلیه اقدامات وی تأکید دارند و اطلاع و نظارت اتفاقی را نفی می‌کنند (موسوی خوئینی‌ها، ۱۳۶۹: ۵) و لازمه این امر، نوعی نظارت بر رهبر خواهد بود؛ چنان‌که طبق همین برداشت، هم در مجلس خبرگان رهبری اول که پیش از بازنگری قانون اساسی بود و هم در مجلس خبرگان‌های بعدی، کمیسیون تحقیق و تفحص به همین منظور شکل گرفت.

نتیجه‌گیری

تعبیر «نظارت بر رهبر» در قانون اساسی وجود ندارد؛ اما تعبیری به کار رفته است که نتیجه‌اش نوعی نظارت است. اگر چه عده‌ای مخالف این نتیجه‌اند، اما تأمل در صدر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی که تشخیص این مسئله که رهبر جامعه اسلامی شرایط رهبری را از دست داده و یا اینکه توان انجام وظایف خود را ندارد به عهده مجلس خبرگان رهبری بوده و آنان موظف هستند که بقای شرایط رهبر را تشخیص داده و از آن اطمینان حاصل کنند و این لازمه‌اش نظارت خواهد بود؛ چنان‌که برداشت بیشتر نمایندگان مجلس خبرگان، در دوره‌های مختلف نیز همین بوده است و بر اساس آن، هیأت یا کمیسیون تحقیق شکل گرفت، اشکال‌هایی که مخالفان مطرح کردند - مانند تضعیف و وهن رهبری یا مقایسه رهبری با مرجعیت - پذیرفته نشد و ثابت شد که اگر چه لفظ «نظارت» مطرح نیست، اما لازمه احراز استمرار شرایط رهبری، نوعی نظارت است. عده بسیاری از فقها و نظریه‌پردازان ولایت فقیه نیز با اذعان به ولایت مطلقه فقیه و مشروعیت الهی این ولایت، نظارت را پذیرفته، آن را لازمه اصل یکصد و یازدهم دانسته‌اند (جنتی، ۱۳۸۵: ۵۲).

مجلس خبرگان دارای وظایف انتخاب و عزل رهبری، نظارت بر رهبری و تدوین مقررات مربوط است. در این میان، نظارت بر رهبری اهمیتی ویژه دارد. این اهمیت به خصوص زمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که هر چند عناصر نظارت درونی مانند تقوا و عدالت، برای تصدی رهبری و نیز بقای منصب رهبری لازم است، ولی شاید این شبهه که نظارت درونی کفایت نکرده و باید به صورت سیستمی نظارت‌هایی از بیرون هم بر رهبری اعمال گردد بیان شود. در این زمینه کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان، تشخیص مواردی همچون ناتوانی رهبر در اجرای وظایف قانونی و فقدان یا از دست دادن شرایط رهبری را عهده دار است. این کمیسیون دو وظیفه عمده دارد: مشاوره به رهبری، نظارت و بررسی عملکرد رهبری و نهادهای زیر نظر رهبری. با وجود برخی از اظهار نظرهای اعضای محترم خبرگان، مبنی بر تضعیف نظارت و حدود آن بر رهبری، از سیره حضرت امام خمینی علیه السلام هیچ‌گونه مخالفتی با نظارت بر نمی‌آید و همواره مبانی نظارت، مورد توجه ایشان بوده است و در دوره کنونی و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، نیز تصریح دارد که هیچ کس فوق نظارت نیست.

خود رهبری هم فوق نظارت نیست؛ چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری. بنابراین همه باید نظارت شوند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن منظور جمال‌الدین محمدبن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.

ارسطا، محمد جواد (۱۳۷۳). «مهار قدرت سیاسی در حقوق اساسی ایران و اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

افشاری راد، مینو و علی اکبر آقابخشی (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.

الیاسی، مرتضی (۱۳۹۰). «کنترل قدرت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵۹، ص ۱۴۱.

پورحسین، سیدمهدی (۱۳۸۳). «مهار قدرت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳، ص ۱۴۱.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت. قم، نشر اسراء.

جنتی، احمد (۱۳۸۵). فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳، ص ۳۹.

حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۳). تحف العقول. قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۵). حدیث ولایت. تهران، نشر سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح الفقاهه. قم، ناشر مؤسسه انتشارات اسلامی.

روحانی، حسن (۱۳۵۸). مشروح مذاکرات قانون اساسی، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی.

ساکت، محمد حسین (۱۳۸۷). دیباچه‌ای بر دانش حقوق. تهران، ناشر جهان معاصر.

سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۸). «خبرگان و نظارت»، فصلنامه حکومت اسلامی، دبیرخانه

مجلس خبرگان رهبری، شماره ۱۴، ص ۳۸.

شب‌خیز، محمدرضا (۱۳۹۳). فرهنگنامه اصول فقه، تهران، نشر کتاب آوا.

- مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۷). المقنعه، انتشارات جامعه مدرسین قم.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۸). حاشیه کتاب المکاسب، قم، نشر مؤسسه طيبة لاحیاء التراث، چاپ دوم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸). فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد ۱ و ۲.
- فاکر، محمدرضا (۷۰/۵/۲۶). روزنامه سلام.
- محمدی، علیرضا (۱۳۸۵). مجلس خبرگان رهبری، جایگاه عملکرد و شرایط اعضا، ناشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ناشرانتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهل و چهارم، جلد ۲ و ۳.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). المکاسب، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁.
- _____ (۱۳۷۸). تحریرالوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁.
- _____ (۱۳۷۸). کتاب البیع.
- _____ (۱۳۹۰). صحیفه امام.
- _____ (۱۳۹۲). حکومت اسلامی.
- موسوی خوئینی‌ها، سیدمحمد (۱۳۶۹). روزنامه اطلاعات ۶۹/۵/۲۹.
- هادوی، مهدی (۱۳۷۷). ولایت فقیه، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵). قانون اساسی برای همه، نشر مؤسسه انتشارات امیرکبیر.